یادداشت

دیده فرو بر به گریبان خویش!



حجت‌الاسلام والمسلمین حسین ابراهیمی
فعال فرهنگی

هر انسانی می‌تواند عیوبی داشته باشد؛ چون هیچ انسان غیرمعصومی، کامل نیست و هر کسی در زندگی خود نقص‌ها و خطاهایی دارد؛ خطاهایی که گاهی پنهان و گاهی آشکار است و عیوبی که گاهی مخفی و گاهی پیش چشمان مردم است. اما نکته‌ای که در این میان مهم است، این است که انسان به فکر اصلاح این عیوب و رفع این خطاها باشد.

امیرالمؤمنین(ع) در حکمت ۵۱ نهج‌البلاغه می‌فرمایند: «عَيْبُكَ مَسْتُورٌ، مَا أَسْعَدَكَ جَدُّكَ؛ عیب تو تا آن‌گاه که روزگار با تو هماهنگ باشد، پنهان است».

درواقع حضرت امیر(ع) با بیان این جمله، چند نکته مهم را یادآوری می‌کنند که ذکر و توضیح آن‌ها خالی از لطف نیست.

اول: همه ما می‌دانیم همه افراد و هر کسی عیوبی دارد که گاهی به خاطر سنت الهی از چشم مردم مخفی است.

دوم: نکته بعد این است که بداند این حال تا ابد ادامه نخواهد یافت؛ یعنی ممکن است این عیب پنهان چند صباح دیگر آشکار بشود و آبروی انسان را ببرد، پس نباید مغرور شود و از این اتفاق، خودش را مصون بداند.

سوم: انسان حتما باید یادش باشد که این عیوب می‌تواند موقتی باشد، بنابراین باید از این فرصت استفاده کند و برنامه‌ای برای برطرف کردن این عیوب و خطاها بچیند.

همین موضوع در حکمت‌های دیگری از نهج‌البلاغه بیان شده است. امام(ع) در حکمت نهم فرموده‌اند: «إِذَا أَقْبَلَتِ الدُّنْيَا عَلَى أَحَدٍ أَعَارَتْهُ مَحَاسِنَ غَيْرِهِ وَإِذَا أَدْبَرَتْ عَنْهُ سَلَبَتْهُ مَحَاسِنَ نَفْسِهِ؛ هنگامی که دنیا به کسی روی آورد، نیکی‌های دیگران را به او عاریت می‌دهد و هنگامی که دنیا به کسی پشت کند، نیکی‌های خودش را نیز از او سلب می‌کند».

حضرت می‌فرمایند وقتی روزگار به تو پشت کند، نه تنها عیوب خودت آشکار می‌شود، بلکه حتی عیوب دیگران را به تو نسبت می‌دهند و اینکه حتی محاسن خودت را نیز نفی می‌کنند، پس نباید از این موضوع، خودمان را ایمن بدانیم و باید به فکر برطرف کردن عیوب خود باشیم.

از طرف دیگر وقتی مردم از ما تعریف و تمجید می‌کنند، درحالی‌که از عیوب ما آگاه نیستند، به خودمان مغرور نشویم و عیوب خودمان را فراموش نکنیم. اصلاح عادات زشت یا بازگشت و توبه از آن چیزی که می‌دانیم اشتباه است، فرصتی است که باید خدا را شکر کنیم و به اینکه عیبمان پنهانی است، خو نگیریم و دست از تلاش برای بهتر شدن برنداریم.

در حکمت ۱۰۰ نهج‌البلاغه حضرت علی(ع) عبارت بسیار زیبایی درباره همین موضوع بیان می‌کنند و می‌فرمایند:

«وَمَدَحَهُ قَوْمٌ فِي وَجْهِهِ، فَقَالَ (علیه السلام): اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَعْلَمُ بِي مِنْ نَفْسِي، وَأَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْهُمْ؛ اللَّهُمَّ [اجْعَلْنِي] اجْعَلْنَا خَيْراً مِمَّا يَظُنُّونَ، وَاغْفِرْ [لِي] لَنَا مَا لَا يَعْلَمُونَ؛ هنگامی که کسی او را رویاروی می‌ستود، چنین فرمود: بارخدایا! تو از من به خودم داناتری و من، خود را بهتر از ایشان می‌شناسم. بارخدایا! مرا بهتر از آن دار که اینان می‌پندارند و گناهانی را که اینان نمی‌دانند، برای من بیامرز!».

پس در اینجا چند نکته روشن وجود دارد؛ اول اینکه نباید حرف‌ها و قضاوت‌های ناآگاهانه دیگران بر روحیه ما تأثیر منفی بگذارد و دوم آنکه پیوسته باید عیوب و خطاهایمان جلوی چشم‌مان باشد و از آن‌ها طلب غفران کنیم و به فکر از بین بردن و جبران کردنشان باشیم.

نکته دیگری که در همین بحث عیوب وجود دارد، این است که برطرف کردن عیوب خودمان، باید ما را از پیگیری عیوب دیگران دور کند که گفت:

عیب کسان منگر و احسان خویش
دیده فرو بر به گریبان خویش!

و نیز حضرت امیر(ع) در تعبیر زیبایی می‌فرمایند: «اکبر العیب ان تعیبَ ما فیکَ مِثلُه؛ بدترین عیب آن است که به جای آنکه در آینه دقت عیوب خودت را ببینی و پی برطرف کردن آن‌ها باشی، پیوسته در جست‌وجوی عیوب مردم باشی»، پس مؤمن که دنبال برطرف کردن عیب‌های خودش است، از کنجکاوی کردن و پرداختن به عیوب دیگران بازمی‌ماند و این نکته در زندگی اجتماعی، بسیار مهم است.

از خداوند بزرگ می‌خواهیم توفیق توجه به این حکمت‌های نورانی را به ما عطا کند و در مسیر برطرف کردن عیب‌هایمان، همه ما را یاری کند. ان شاءا...

بردار و بخوان

پیوندی برای جان و جانان

هرگونه ارتباطی که ما را به معشوق نزدیک کند، همواره برای مایی که عاشق هستیم، جذاب و درخورتوجه است که فرد عاشق تمام مسیرهایش به معشوق ختم می‌شود. در ادبیات کهن ما فارسی زبانان، رابطه عاشق و معشوق بسیار عمیق و با ظرایف و لطایف خاص توصیف شده است، پس بیراه نیست که نویسندگان معاصر و هم‌عصر ما نیز دستی توانا در توصیف حالات عاشقانه خود داشته باشند و تألیف‌های خوبی از خود به جای بگذارند.

در قسمت «بردار و بخوان» چاپ دیروز با نویسنده خوش‌ذوق و صاحب آثار، «رضا بابایی»، آشنایی پیدا کردید. امروز هم با یک اثر بسیار روان با نثری ادبی و با نگاهی عارفانه و عاشقانه به جلوه زمینی ارتباط با معشوق ازلی و ابدی، پرداخته‌ایم. کتاب پیوند جان و جانان.

بسیاری از علما و عرفا اعتقاد دارند که توجه و اقبال جان و دل آدمی به محبوب واقعی، تنها در پرتو یک چیز حاصل می‌شود و آن عشق و محبت به خداوند و تعلق قلبی شدید به اوست. عشق حقیقی، عشق به خداوند سبحان و محبت درونی و قلبی به آفریدگار تواناست و در اجرای فرمان خداوند و کسب رضایت، از جان و مال گذشتن است. یکی از جلوه‌های عشق به خداوند، نماز است. در حدیثی از امام علی(ع) آمده است: «هرگاه کسی به نماز می‌ایستد، شیطان حسودانه به او می‌نگرد؛ به خاطر آنکه می‌بیند رحمت خدا او را فراگرفته است».

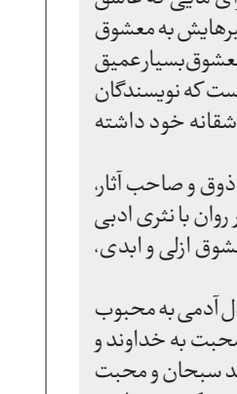
اینک کتاب پیش‌رو تجلی هزاران عاشقانه حقیقی درباره این مهلت آسمانی گفت‌وگو با معبود است که در چهار فصل نگاشته شده و نشر مهستان آن را منتشر کرده است تا باعث طراحی زیبا از نماز در ذهن جوانان و نوجوانان یکتاپرست باشد.

در بخشی از اثر می‌خوانیم: «بی‌نمازی، بیگانگی از حقیقت و محبت است و لب فروبستن از نجوا با خدای مهربان، محرومیت از شیرین‌ترین تجربه‌های معنوی است».

این اثر حاوی عاشقانه‌هایی برای نماز و نیایش است. درمورد چیستی نماز، اعجاز آن، اذان، نماز در حکایت‌های گوناگون و... سخن گفته است. این کتاب را می‌توان عاشقانه‌هایی برای نماز و نیایش دانست که در چند فصل کوشیده است درباره اهمیت نماز و کارکرد آن سخن بگوید. کتاب در چهار فصل نوشته شده است.

برشی از کتاب:

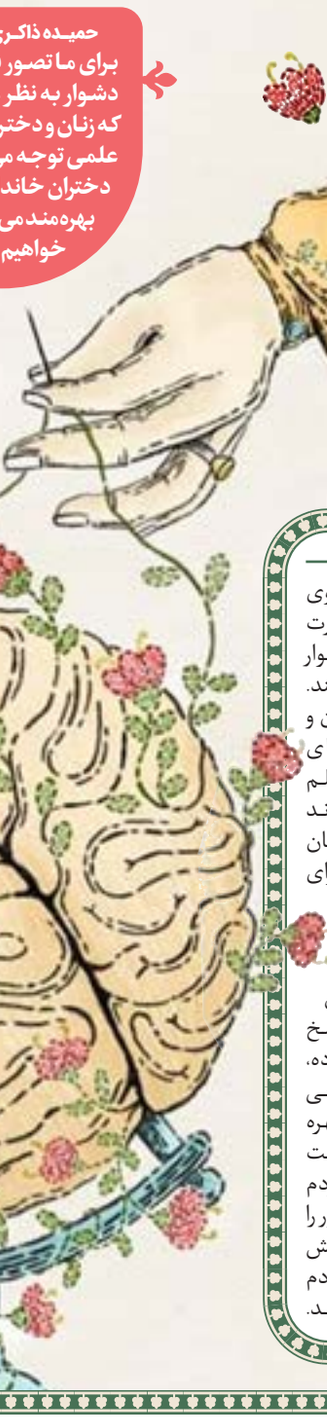
«نماز و نیایش، دو بال مرغ دل برای پرواز تا آشیانه تقرب است. نماز، راه وصال است و نیایش، زبان وصل. آنان که دل به نماز بسته‌اند و پیوسته سرود نیایش را زمزمه می‌کنند، حقیقت هستی را دریافته‌اند. بی‌نمازی، بیگانگی از حقیقت و محبت است و لب فروبستن از نجوا با خدای مهربان، محرومیت از شیرین‌ترین تجربه‌های معنوی است. کتاب پیوند جان و جانان، در چهار فصل، می‌کوشد چهره زیبای نماز و نیایش را به نظاره بنشیند و خدای نماز و نیایش را بستاید.»



نگاهی به فعالیت‌های علمی زنان خاندان اهل بیت(ع)

نور الهام‌بخش دانش

حمیده ذاکری| هرچند تاریخ به زندگی علمی بانوان به خصوص بانوان مسلمان، کم پرداخته است و امروز برای ما تصور فعالیت علمی و برگزاری کلاس درس و بحث برای زنان صدر اسلام و سال‌های پس از آن کمی دشوار به نظر می‌رسد اما به کمک روایت‌هایی که از زنان در خاندان اهل بیت(ع) موجود است، می‌توان گفت که زنان و دختران در این خاندان مبارک چه در سال‌های آغازین اسلام و چه در دهه‌های بعد به فعالیت‌های علمی توجه می‌کرده‌اند؛ فعالیت‌هایی که برکت حرکت‌های اجتماعی زنان در صدر اسلام بود و هم همسران و دختران خاندان عصمت و طهارت را شامل می‌شد و هم موجب رشد و شکوفایی زنانی می‌شد که از محضر آنان بهره‌مند می‌شدند. در ادامه نگاهی به فعالیت‌های این بانوان مطهر و عالِم خصوصاً حضرت فاطمه زهرا(س) خواهیم انداخت که فعالیت‌های علمی‌شان مانند چراغ‌های بدون خاموشی، الهام‌بخش است.



الگویی برای روشنگری

با وجود مادری چون حضرت فاطمه(س) مسلم است که دومین نام در این فهرست دخترشان، حضرت زینب(س) خواهد بود. ایشان هم مانند مادر خود از علوم الهی بهره‌مند بودند. در این مورد از امام سجاد(ع) می‌خوانیم: «ای خواهر پدرم! خدای را شکر و سپاس، تو دانایی هستی که کسی به تو نیاموخته است و فهمیده و درک‌کننده‌ای هستی که کسی به تو نفهمانده است». (حسون، ۱۴۱۱ق، ص۳۸۱). هرچند ما درباره تلاش‌های حضرت زینب(س) در واقعه عاشورا بیشتر شنیده‌ایم اما آن حضور تأثیرگذار و پیام‌آوری خاص جز به پشتوانه علمی ناممکن بود. درباره فعالیت‌های علمی حضرت آمده است: «ایشان مجلسی خاص برای تفسیر قرآن داشتند که در آن به زنان آموزش می‌دادند». در برخی روایات آمده است که او را مجلس علمی بود و زنان به قصد آموختن احکام دین نزد او می‌رفتند. حضرت زینب(س) همچنین یکی از نخستین زنان راوی حدیث است. (فاطمه زهرا(س)، شادمانی دل پیامبر، ص۸۶۲). گفتنی است بانو «جده»، مادر امام حسن عسکری(ع)، از دیگر زنانی بود که مانند حضرت زینب(س) بعد از شهادت امام زمان خود و آغاز غیبت صغری، پاسخ‌گوی سؤالات و مشکلات شیعیان بود.

رهبر علمی زنان

حضرت فاطمه زهرا(س) شاید نخستین بانوی عالم و مدرس در خاندان عصمت و طهارت نباشند اما بدون شک این بانوی بزرگوار سرآمد زنان فاضل این خاندان هستند. ایشان به‌گواه روایات، یکی از مخازن و منابع علم الهی بودند و در سال‌های کوتاه حیاتشان، هم خود به کسب علم به‌خصوص در حوزه دین مشغول بودند و هم مانند یک مربی برای آموزش زنان جامعه‌شان تلاش مستمر می‌کردند؛ برای نمونه نقل شده است که فاطمه(س)، دختر گرامی پیامبر خدا(ص)، در منزل کلاس‌های درس برگزار می‌کردند و زنان مسلمان برای آگاهی یافتن از مسائل دینی، خدمت ایشان می‌شتافتند و پاسخ سؤالاتشان را از ایشان می‌گرفتند (بابازاده، ۱۳۸۰، ص۱۴۳). خوب است بدانید برخی اصحاب پیامبر(ص) نیز از محضر ایشان بهره می‌بردند؛ چنان‌که سلمان می‌گوید: خدمت حضرت زهرا(س) رسیدم و خواهش کردم چیزی به من یاد دهد. ایشان دعای نور را به من تعلیم دادند. من نیز آن دعا را به بیش از هزار نفر از اهالی مکه و مدینه آموزش دادم و منشأ آثار و برکات خوبی برای آن‌ها شد.

از شعر و ادب تا بحث و درس

دختران و همسران امامان معصوم نیز اهل فعالیت علمی بودند؛ چنان‌که گزارش شده است حضرت سکینه، دختر امام حسین(ع) که خود اهل ادب بود و مورخان درباره فصاحت و سخنوری ایشان نوشته‌اند، جلسات شعر و ادب برگزار می‌کرد و بسیاری از شاعران نامی برای اصلاح اشعار خود نزد ایشان می‌آمدند. (اصفهانی، ۱۴۱۳ق، ص۱۶۲). همچنین محققان، اندیشمندان و راویان حدیث، برای برطرف کردن شبهه‌ها و پرسش‌های علمی و فقهی خود، به منزل حضرت سکینه(ع) مراجعه می‌کردند. آن بانو، منزل خود را، محفل زنان و دختران عرب کرده بود و تبلیغ دین خدا را از راه این محفل ادبی انجام می‌داد.

ایشان در کتب حدیث به‌عنوان یکی از راویان حدیث معرفی شده است. به‌جز ایشان در روایات از خدیجه، دختر امام جواد(ع)، نیز نقل شده است که در مباحث علمی و کلامی سرآمد بود و در دوران غیبت درباره غیبت امام عصر به روشنگری پرداخته است. (ر.ک. حسون، ۱۴۱۱ق، ص۳۲۵). حمیده، همسر امام صادق(ع)، از دیگر زنانی بود که با بهره‌گیری از مکتب اهل بیت(ع)، در مقامات علمی به درجه‌ای رسید که امام صادق(ع) به بانوان می‌فرمودند در مسائل و احکام علمی به او رجوع کنند.

روشنا

مولی امیرالمؤمنین(ع): لاتُضيعَنَّ حَقَّ اَخيک اِتّكالاً عَلى ما بَيْنَكَ و بَيْنَهُ فانَّهُ لَيسَ لَكَ بِأَخٍ مَن أَضَعتَ حَقَّهُ. (نهج‌البلاغه، نامه۳۱)

امام علی(ع): حق برادر دینی خود را به خاطر سابقه‌ای که با یکدیگر دارید، ضایع مکن که با این کار، برادری‌تان نیز از بین خواهد رفت.

قصه ابراهیم(ع) ۱۳

خانه امن

شنیدنی

سمانه رضوانی| وقتی آدم(ع) آمد روی زمین، خدا گفت برای خودت خانه بساز!

آدم اولین پیامبر خدا بود و آن خانه اولین خانه. (حضرت محمد(ص)، کنزالعمال).

قبل‌تر شیطان قسم خورده بود خلیفه‌ا... را از خدا دور کند. در همه این مدت، شیطان بیکار ننشست و هر روز راه جدیدتری برای وسوسه پیدا می‌کرد.

به قوم نوح که رسید، وقتی تعداد اندکی از قومش ایمان آوردند و بقیه فریب شیطان را خوردند، عذاب تحقق پیدا کرد و دنیا را آب برد، آن خانه هم ویران شد.

ابراهیم(ع) همسر و فرزندش را که به حجاز برد، خطاب به خدا گفت:

رَبَّنا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنا لِيُقِيمُوا الصَّلاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَراتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ (ابراهیم، ۳۷).

خانواده‌ام را کنار خانه محترم تو ساکن کردم.

پس جای خانه خدا مشخص بوده است، اما در سرزمین خشکی که بعد از جوشیدن زمزم زیر پای اسماعیل(ع)، عده‌ای در آنجا ماندند و کمی رونق گرفت.

بعد از مدت‌ها ابراهیم برای مأموریت مهمی به حجاز رفت. اسماعیل را که دید، هر دو گل از گلشان شکفت.

ابراهیم دستور خدا را به اسماعیل رساند. مأموریت مهم همین بود؛ بازسازی خانه خدا برای عبادت مردم؛ خانه‌ای امن:

«**وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثابَةً لِلنَّاسِ وَأَمْناً وَاتَّخِذُوا مِنْ مَقامِ إِبْراهِيمَ مُصَلًّى**»... (بقره، ۱۲۵).

اسماعیل با جان و دل قبول کرد.

خدا از هر دوی آن‌ها عهد گرفت برای کسانی که طواف می‌کنند، برای کسانی که معتکف می‌شوند و نماز می‌خوانند، خانه را از پلیدی‌ها پاک کنند.

... **وَعَهِدْنا إِلى إِبْراهِيمَ وَإِسْمعِيلَ أَنْ طَهِّرا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالعاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ** (بقره، ۱۲۵).

از آن زمان که ابراهیم(ع) خانه کعبه را ساخت، آن خانه تبدیل به محل امنی شد برای هر کسی که به آنجا پناه می‌آورد.

اما در قرآن زیاد از دعای ابراهیم آمده است و بعد خداوند از اجابت دعای او سخن می‌گوید. ابراهیم(ع) بعد از اجرای امر پروردگار دعا کرد که این شهر را محل امنی کن و اهلش را -البته آن‌هایی را که به خدا و روز جزا ایمان می‌آورند- از ثمرات، روزی بده!

وَإِذْ قالَ إِبْراهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هذا بَلَداً آمِناً وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَراتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلاً ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلى عَذابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ (بقره، ۱۲۶).

خدا در پاسخ به دعای ابراهیم(ع) می‌گوید: به آن‌ها هم که ایمان نمی‌آورند، چند صباحی روزی می‌دهم و سپس به سوی عذاب دوزخ که بد مصیری است، روانه‌شان می‌کنم؛ روانه‌ای اضطراری.

احکام

پاک کنندگی آفتاب

پرسش: آیا آفتاب می‌تواند با تابش از پشت شیشه، دیوار نجس را پاک کند؟

پاسخ اجمالی: آفتاب زمین و ساختمان و چیزهایی که مانند در و پنجره در ساختمان به‌کار برده شده است و همچنین میخی را که به دیوار کوبیده‌اند (و جزو ساختمان حساب می‌شود) با شش شرط پاک می‌کند:

اول: چیز نجس به‌طوری تر باشد که اگر چیز دیگری به آن برسد، تر شود، پس اگر خشک باشد، باید به وسیله‌ای آن را تر کنند تا آفتاب خشک کند.

دوم: اگر عین نجاست در آن چیز باشد، پیش از تابیدن آفتاب، آن را برطرف کنند.

سوم: چیزی از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر و مانند این‌ها بتابد و چیز نجس را خشک کند، آن چیز پاک نمی‌شود، ولی اگر ابر به قدری نازک باشد که از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند یا تابیدن آفتاب از پشت شیشه اشکال ندارد.

چهارم: آفتاب به‌تنهایی چیز نجس را خشک کند، پس اگر مثلا چیز نجس به‌واسطه باد و آفتاب خشک شود، پاک نمی‌شود. ولی اگر باد به قدری کم باشد که نگویند به خشک شدن چیز نجس کمک کرده است، اشکال ندارد.

پنجم: آفتاب مقداری از بنا و ساختمان را که نجاست به آن فرو رفته است، یک‌مرتبه خشک کند، پس اگر یک مرتبه بر زمین و ساختمان نجس بتابد و روی آن را خشک کند و دفعه دیگر زیر آن را خشک کند، فقط روی آن پاک می‌شود و زیر آن نجس می‌ماند.

ششم: مابین روی زمین یا ساختمان که آفتاب به آن می‌تابد، جسم پاک دیگری فاصله نباشد. همچنین آفتاب، حصیر نجس را پاک می‌کند و درخت و گیاه نیز به‌واسطه آفتاب پاک می‌شوند.